

## ملت و ملت گرائی در اروپا و تأثیرات آن بر افغانستان!

( قسمت بیست و هشتم )

به ادامه قسمت بیست و هفتم همچنان می خوانیم: بقصد جلب حمایت عامه، «امیر جدید»، حبیب الله خان وعده داد، «تا سیستم جاسوسی و مراقبت ترسناک ایراکه پدرش تأسیس نموده بود، ملغی قرار داده، عفو عمومی را برای تعداد کثیری از زندانیان سیاسی و همچنان برای تبعیدی ها، مجموعه از سران اقوام، رهبران گروپ های ایتنیک غیر-افغان (بطور مشخص هزاره ها)، تعداد معدود روشنفکران (در قطار آنها محمود طرزی)»، اعلان نمود (همانجا).

(همین مؤلف، طوریکه از نوشته هایش بر می آید، ممکن بزبانهای «فارسی» و «عربی» بلدیته داشته بوده باشد. در جمع آوری معلوماتش، حتماً باید با مردم عوام تماس داشته بوده باشد. بجای اصطلاح درست «پشتون»، «افغان» یاد نموده و «غیر پشتون» را بدینترتیب «غیر افغان» نام داده است، که یک خبط روشن و غیر دقیق محسوب شده می تواند. در آثار نویسندگان دیگر خارجی، چنین خبط عمومیت ندارد.)

اقدامات امیر را همین مؤلف در ساحت مختلف، بیان می دارد که درین متن از تفصیل خودداری نموده، فقط برخی از موضوعات را نام می برم:

- عوض «تکیه بر طرق تعویل زور پدر، حبیب الله تلاش ورزید تا پایه های قدرت را از طریق تحکیم مناسبات سلطنت با سران اقوام، با تعویض شیوه همکاری بجای طرق اجباری و فشار، اصلاح کند. تخفیف فشار جذب جبری برای اردو و امور نظامی، «شورای دولتی» برای حل و فصل امور اقوام ایجاد کرد... توجه بیشتر بخواست سران اقوام مبذول داشته، صلاحیت بیشتر به نمایندگان اقوام در حل و فصل مسایل مربوط در ولایات، سپرد.

- برای تقویت مواضع اش «در ولایت «کافرستان»، حبیب الله به «کافرها» (نوری ها) اجازه داد، کسانی که به دین اسلام «تبدیل آئین» نموده بودند، زمین و ملک خود را حفظ نمایند. لیکن دارایی ها و املاک آنانیراکه به اسلام رو نیاورده بودند، ضبط نمود.

- در تحت نام «روز وحدت ملی» رخصتی اعلان داشت که در همان زمان از سلطنت تجلیل باشکوه می نمود.

- یکنوع از «سیاست - مذهبی» را مؤلف در مثنی امیر ارزیابی نموده است. سلطنت خود را با دفاع از اسلام پیوند می داده است.

- شعار «اسلام و «پدر وطن» توسط حلقات دور محمود طرزی وسراج الاخبار» در پیش گرفته شد.

- «زمانی طرزی و متحدان او شرط اصلی را پیوند ناگسستگی بین سلطنت، وطندوستی و مذهب مطرح نموده بودند. حبیب الله در موقفی قرار گرفت تا تصامیم اصلاح طلبانه و تجدد خواهی را که «ضروری» بوده است، بخاطر رفاه و سعادت در دولت افغان بپذیرد، به امید اینکه از حمایت تشکلات مذهبی برخوردار گردد. لیکن اگر دعوت او به مذهب و وطندوستی در امر جلوگیری از مخالفین یا «اپوزیسیون» عنعنوی به ناکامی انجامید، او «چینل های» دیگری بروی خود باز داشت. « (صفحه ۱۸۲).

مؤلف به ادامه از شیوه عمل امیر عبدالرحمن خان یاد آوری نموده، می نویسد که: آن روش «توسط عبدالرحمن» بطور مؤثر مورد استفاده قرار گرفته است. «- موقف پادشاه بمنابته مدافع اسلام و «ستره» محکمه افغانستان، حق کامل اعلان جهاد، کنترل وقف، قابلیت محدود ساختن تعداد ملا ها از طریق تعویل امتحان - حبیب الله همچو تصامیمی را علاوه داشت، تا از طریق رشوه و بخشش و همچنان اهدای لباس و خرقه ها بخاطر احترام (خلعت)». نتایج این اقدامات را «گریگوریان» مثبت خوانده است (همانجا)

مروری بر اقدامات امیر حبیب الله خان، که از آن بعنوان «ریفرم» یاد کرده است، بیشتر شامل مسایل روبنایی بنظر می رسد. قبل از اینکه به برخی از موضوعات دیگر اقدامات امیر تماس گرفته شود، «گریگوریان» گزارش می دهد که اقدامات کوچک و معتدل را در جهت بهبود زندگی عامه نیز برمی داشت. در جمله می نویسد که در تحت نظر «جیمس میلر»، انجنیر «سکایتلندی» James (Miller)، سیستم نل دوانی انتقال آب پغان را (بوسیله نل یا «پایپ لاین») به کابل، اعمار نمود. امیر پلان اعزام محصلان به اروپا، جهت تحصیل رویدست داشته است که جنگ اول جهانی، موانعی را در برابر آن ایجاد کرد.

قریب سیزده سال پس از دوران سلطنت امیر حبیب الله خان رقابت های قدرتهای اروپایی و غربی، با آغاز «جنگ اول جهانی» انجامید که در ادامه معلومات لازم ارایه می گردد. ترکیب جبهات جنگ و «کرسنالیزیشن» قوت های اروپایی و قدرت های بزرگ جهان رقیب در مسابقات اشغال سرزمین های بیگانه، در انکشافات بعدی در افغانستان

بی اثر نبوده است. به تعقیب رقابت های قبلی قدرت های بزرگ قبلی در تحت نام «بازی های بزرگ» عکس العمل، قیصر آلمان در آلمان، که مؤرخین از آن بعضاً بعنوان «ماجراجویی» نام برده اند، یکمک رژیم آنوقت ترکیه و اتباع هندی (در تحت نام د استعمار برتانیه در هند)، به توظیف افسران و «دیپلوماتان» آنکشور، در انجام یک «مأموریت خطرناک» «اکتشافی» نظامی سیاسی، بسوی افغانستان و بدربار امیر حبیب الله خان اقدام می نماید. همین اقدامات و شایعات دیگر، استدلال بر آغاز مناسبات بین قیصر آلمان و امارت عبدالرحمن خان را زنده می سازد. زیرا چنین یک سفر، آنهم در شرایط جنگ، با کشوری که «آزادی سیاسی افغانستان را در عرصه خارجی» در کنترل خود داشته است، کم احتمال می رود که قبلاً پیوندها و برسمیت شناختن های متقابل، اقلأ طی مکاتیب «احتمالاً سری»، مطرح بحث نبوده باشد.

برای کسب معلومات بیشتر، در باره علاقمندی های قدرت های خارجی دیگر غیر از قدرت های بزرگ وقت که در «بازی بزرگ» شامل بوده اند، اقدامات دولت وقت آلمان را که در آلمان بر اساس درجیندی ها، بحیث قدرت «سوم» یا کمترشمرده شده می توانست و در جنگ اول جهانی در گیر قوت های متعدد بوده است، از نظر می گذرانیم:

انکشافات قریب یک و نیم دهه در اروپا - پس از مرگ امیر «آهین» در افغانستان - که با قتل شهزاده و ولیعهد «اتریشی»، «فرانس فردیناند»، بتاریخ ۲۸ جون ۱۹۱۴، آتش جنگ اول جهانی، با ختم «التامم» علیه «سربی ها» (Serbien) بتاریخ ۲۳ جولای ۱۹۱۴ در گرفت. این جنگ بر وقایع افغانستان هم بی اثر نبوده است. شرایط مقدماتی و علل جنگ قبلاً با بروز تضاد ها در بالکان آغاز یافته بود. درین جنگ که از اروپا آغاز گردید و از ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸ دوام داشت، آتش آن اروپا، شرق میانه، افریقا، آسیای شرقی و ابحار را در بر گرفته بود. یکی از نتایج برجسته تغییرات در مناسبات بین المللی، سقوط سلطنت در آلمان و تأسیس «جمهوری وایمر» در آلمان می باشد. درین جنگ، و همچنان «پیروزی» انقلاب «بلشویک ها» در روسیه بوده است، که انکشافات بعدی قرن بیست، با آن رویداد ها، بی ربط نبوده است. جنگ اول جهانی قریب ۱۷ میلیون کشته از خود بجا گذاشت، قرار تخمین قریب ۷۰ میلیون مرد مسلح درگیر آن بوده، همچنان حدود ۴۰ کشور در آن شرکت مستقیم و غیر مستقیم داشته اند.

جنگ و رقابت های قبلی در پروسه رقابت بین قدرت های غربی، که گلیم استعمار چند کشور محدود، تازه صنعتی شده، قریب تمام جهان را پوشانیده بود، مرز بندی ها و اتحاد های دوامدار و نیم بند را بین قدرت های رقیب، بوجود آورده بود. ضعف «ترک های عثمانی» که در «جهان اسلام» تا حدی نفوذ داشت، دلچسپی های، بعضی از قدرت های غربی را در تقسیم قلمرو های آن «امپراتوری» ترغیب و تشویق می نمود.

«قیصر» آنوقت آلمان، در ایجاد مناسبات با «جهان اسلام» که قریب همه تحت تسلط استعمار بسر می برده اند، مناسبات آنکشور را با ترکیه عثمانی تحکیم بخشید، خواهان کمک به همه «مسلمانان» تحت سلطه استعمار بوده است، تا بر قدرت «برتانوی» بیشتر ضربه وارد آورد. از جمله، آنچه با افغانستان ارتباط می گیرد، اعزام، یک هیئت «تحقیقاتی» و اکتشافی، تحت رهبری متخصصان نظامی و استخباراتی از جانب «قیصر» آلمان به افغانستان می باشد. این مأموریت «ناکام» آنوقت را مؤرخین، یکنوع، «ماجرا جویی» ارزیابی نموده اند. هدف قیصر در آن بوده است، تا با تحریک قیام ها در «جهان اسلام» علیه استعمار برتانیه، هندوستان را که «لعل» در دست برتانوی ها تعریف نموده بود، از دست آنکشوردور سازند، تا از یکطرف فشار قوای برتانوی، در جبهه غرب بر قوای آلمانی کاسته شود، از جانب دیگر موقف جدیدی در قلمرو های آزاد یافته داشته باشد.

در رابطه با «مأموریت» ما جراجویانه وقت آلمان گزارشات وسیع در مراحل مختلف بدست نشر سپرده شده است، که از تفصیل صرفنظر می نمایم. اما با وجود آنکه بعضی از مقاطع آن در مقالات قبلی تذکار یافته است، تکرار احسن را درینجا، فقط بخاطر تسهیلات برای خواننده در پیش می گیرم:

برای کسب روشنی بیشتر، در مورد مأموریت تحقیقاتی آلمانی - ترکی به اشتراک اتباع هندی، از گزارش مختصری که هیئت پس از بازگشت به آلمان تقدیم مقامات رهبری آنوقت کشور نموده است و پس از جنگ دوم جهانی، مکرراً منتشر گردیده است، جهت آگاهی، خلاصه آن رونویس می گردد. ممکن است در نخستین لحظه، سوالاتی را هم بوجود آورد، این گزارش که قریب صد سال قبل تهیه شده است، بر ماهیت آن نویسنده شصت و سه ساله تغییری آورده نمی تواند. اعضای هیأت خاص تحقیقاتی منجمله اوسکار نیدر مایر، پرنس ماهیزندرا پرتاب، اوتو فون هینتیگ، محمد برکت الله، (بعضی نامهای شامل نشریه: نویسنده) گزارش یافته است. گفته شده است که در آغاز جنگ اول جهانی، درست در شب ۱۹ بر ۲۰ ماه اگست ۱۹۱۵ همین هیئت سرحد افغانستان را از سمت غرب عبور نموده و در ماه اکتوبر همانسال وارد کابل شده اند.

قریب هشت ماه در کابل اقامت داشته و در ۲۱ ماه می ۱۹۱۶ برگشته اند. در رابطه با مأموریت خود ها با امیر حبیب الله خان به مذاکره نشسته بودند. قیصر آلمان به هیئت هدایت داده بود تا جهان اسلام و منجمله افغانستان را

علیه بر تانیه بر خیزانند. درین مأموریت هر گونه عمل نظیر تحریک به قیام مسلمانان، رشوه، حمله، قاچاق اسلحه و قتل مجاز شناخته شده بود. در جایی حتی چنین تذکر رفته بود که اگر آلمانیها، خون هم بریزند، بر تانیه باید هند را از دست بدهد. بعضاً برین عقیده بوده اند، که فیصراً آلمان می خواست، بر بر تانیه جبهه جدید جنگ را باز نماید، تا فشار بر آن در جبهه غرب کم گردد. با آمدن هیئت تحقیقاتی نظامی آلمانی در افغانستان همه جوانب، از «مشروطیت دوم» تا همه طرفداران تجدید و آزادیخواهان، بشمول متنفذین محلی و حامیان بنیاد گرای اسلامی واقف بوده اند.

وایسرای هند یا معاون پادشاه انگلیس در هند، لارڈ هاردینگ قبلاً از ورود «ولگرد ها یا لات های آلمانی» به امیر اطلاع داده بود. طبیعی است که انگلیس ها در قدم نخست، واقف بوده، طبیعتاً اقدامات قبلی خود را هم در امر ناکامی آلمانیها - ترکها، داشته اند. بر تانیه دارای روابط نزدیک با شخص امیر و اطرافیان متعهد با آن، بوده است. علی الرغم همه تسلط و نفوذیکه انگلیس در منطقه و جهان داشته است باز هم، به امیر هوشدار می دهد که: «امیر نباید قراردادیکه بین افغانستان و بر تانیه در سال ۱۸۷۹ به امضأ رسیده، درین بازی بمخاطره نیندازد». این مأموریت در بخش اساسی و مهم آن به ناکامی روبرو گردید. مشروطه خواهان و مبارزان مشتاق اقدام برای آزادی کامل از موضعگیری منفی امیر در برابر پیشنهاد آلمانی مبنی بر اینکه می خواستند به افغانها در جهت کسب استقلال کامل و رهایی قلمرو های آن از استعمار انگلیس، کمک های وسیع نمایند، خیلی به خشم آمده بودند.

مقامات بلند پایه هیئت از طریق روسیه دو باره به آلمان برگشت. فقط بعضی از آنها برای تدریس کورس های کوچک برای نظامین افغانی اقدام نموده بودند. در گزارش مفصل که ازین مأموریت به چاپ رسیده است می خوانیم: هیئت نفوس وقت کابل را فقط شصت هزار خواننده، مدعی شده است که امیر یک سانتی متر بسوی مواضع آنها از خود حرکت نشان نداده است.

تجربه بیش از صد سال نشان داد که «متفکرین» افغانی می خواسته اند، با شعار جامعه را تغییر دهند. حتی شک وجود داشته می تواند که با دیدن کشور های اروپایی، بعضی از آنها در فکری غرق نشده باشند، که آن قدم هارا در افغانستان نیز مورد تطبیق ببینند. ممکن پایه مادی و اجتماعی و همبستگی مردم، توافق و تراکم نیروهای مختلف را بندرت در نظر گرفته اند که در جایش «فکت ها» و نمونه هایی از طرز برخورد، «روشنفکران» و «متفکرین» بارزیم های سلطنتی سابق تحت مشاهده قرار خواهیم داد.

بطور خلاصه می توان گفت که «پادشاهان» در تحت شرایط آنوقت جامعه ما، برای حاکمیت آنها، در مقایسه با «روشنفکران» مخالف در عرصه سیاسی موفق بوده اند. مروری بر اسناد تاریخی می بینیم که روشنفکران آنوقت کمتر و حتی هیچ، به تحلیل پایه های مادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی توجه نداشته اند. چنانچه در دوران «مشروطیت»، دقیقاً غیر از آنکه سهمگیری مردم را می طلبیدند، در عین زمان باید در دستگاه سلطنتی نیز آمادگی در امر طرح اندیشه ها و مفکوره ها را جستجو می نمودند. در اروپای آنوقت ضدیت ها میان قشر های بالایی جامعه و موقف روشنفکران و آگاهان از صفوت مردم، آنقدر شدید نبوده است. وقتی امروز نسل هایی از سلسله پادشاهان سابق در اروپا را از نظر بگذرانیم، اکثریت دارای تشبثات مثر اقتصادی و فرهنگی اند، که نام ملت و فرهنگ خود را زنده نگه میدارند. در جامعه ما علاوه از آنکه، تشبثات دیده نمی شود، در عین زمان دید و درک روشن از اینکه جامعه از چه طریق رشد و انکشاف بهتر خواهد کرد، با تأسف که تا همین امروز نا رسایی های بی شمار دیده می شود.

بهر صورت تأثیرات جنگ دوم جهانی بر افغانستان و منطقه اثرات مشهود از خود بجا گذاشت. در سمت شمال کشور، یعنی در ساحه نفوذ قدرت بزرگ وقت که در «بازی بزرگ» شامل بوده است، تغییر بنیادی در سیستم آنکشور بزرگ وقت بوجود آمد.

وقتی امیر حبیب الله خان بتاريخ ۲۰ فبروری ۱۹۱۹ در جلال آباد کشته شد، جنگ بر سر قدرت در بین دو قطب عمده سیاسی، چون خوانین محافظه کار و منتفذن نوع ملاکی و روحانیون بنیادگرای اسلامی، مخالف ریفرم و اصلاحات در یکطرف، هواداران تجدید و ریفرم و اصلاحات مقدماتی برای تغییر رژیم سلطنتی مطلقه بسوی پادشاهی مشروط و آزادیخواهان ضد استعمار انگلیس، که خواهان استقلال کامل و بی قید و شرط بوده اند، و از سالیان قبل علیه همدیگر به فعالیت پرداخته بودند، شدیداً در گرفت. رهبری محافظه کاران را برادر امیر بنام نصرالله خان در دست داشته است. مبارزین ضد استعمار و هواداران ریفرم که بیشتر روشنفکران و جوانان را تشکیل می داده است، از شهزاده امان الله، پسر امیر که در آنزمان ۲۷ سال عمر داشت، حمایت می نموده اند.

در قطار حامیان این پسر امیر جنبشی که به جنبش مشروطیت دوم در تاریخ یاد شده است، نیز قرار داشته است. شهزاده امان الله در همین زمان بحیث والی کابل ایفای وظیفه می نمود. در نخستین لحظات قتل امیر حبیب الله خان، هواداران، نصرالله خان عجولانه، بدون آنکه موضوع حادثه قتل امیر را به بررسی بگیرند و یا با سران اقوام مشوره نمایند، نصرالله خان را به اعلان پادشاهی برای خود ش تشویق نمودند. شهزاده امان الله درین فرصت در

کابل بسر می برد. او از محبوبیت زیاد د بین جوانان و قشر های وسیع جامعه بر خوردار بود. نام و شهرت عمویش با این شهرت غیر قابل مقایسه بوده است. بخصوص بعد از حرکت نا سنجیده نصرالله خان و هواداران، در جامعه افغانی، محبوبیت شهزاده جوان هر چه بیشتر گردید. شهزاده امان الله، در کابل بحیث والی، همچنان کنترل خزانة و گارنیزیون های عسکری را نیز در اختیار داشته، از جانب دیگر مادرش که لقب علیا حضرت بوی داده شده بود پس از مرگ شوهر، مقام اول را در خانواده سلطنتی داشته است.

موقف بهتر شهزاده امان الله، که با اشتباهات طرفداران عمویش بشمول شخص عمو، سلاح تقویت «سایکالوژیکی» و سیاسی بیشتر کسب نمود در زود ترین فرصت به سرکوبی، هواداران عمویش انجامید. او با اطمینان روشن، خود را مستحق جانشینی دانسته، در حالیکه اطرافیان امیر شهید را مسئول حادثه در جلال آباد شمرد، تقاضا نمود تا تحقیق و بررسی در حادثه قتل پادشاه صورت گیرد. از برکت محبوبیت شهزاده امان الله، صف آرائی ها و حمایت اردو، امان الله خان، بحیث امیر پادشاهی افغانستان بتاریخ ۲۲-۲۳، سال ۱۹۱۹، اعلان گردید، بدین ترتیب قانونیت و رسالت ایکه از طرف «ملت افغان» بوی سپرده شد، در اختیارش درآمد. (برادر کلانش عنایت الله خان که از طرف پدر بحیث جانشین در نظر گرفته شده بود، خود را قربانی برخورد برادر و عمو تلقی می نموده است.)

پادشاه جدید، اعلامیه خویش را در برابر ملت و اردو، بیان داشته، آگانه از هر گونه اشاره و تذکر به جانب روحانیون و مقامات مذهبی خودداری نمود. در نخستین اقدام امر بازداشت عمو و اکثر اطرافیان پدرش را صادر کرد. در زمان تحقیق این حرکت هوشیارانه قتل، رهبری قوای عنعنوی را از تحرک باز داشت. در وقفه معین حتی نیرو های معتدل از فعالیت باز مانده بودند. مؤلف می نویسد که حتی، بسیاری اعضای فامیل صاحبان، بشمول نادر خان سر قوماندان قوای مسلح نیز در قطار آنها شامل بوده، بزودی بی گناه شناخته شده رها یافته اند. بقول همین منبع نصرالله خان در زندان وفات یافت.

امان الله خان وقتی کنترل کامل کشور را در دست گرفت، امادگی خود را برای کسب استقلال کامل افغانستان اعلان نمود، که منجر به بروز جنگ سوم افغان - انگلیس گردید. «گریگوریان» می نویسد که مؤرخین افغان، انگلیس و روسیه، بر منشأ و یا آغاز جنگ، مسیر و نتیجه جنگ سوم افغان و انگلیس موافقت ندارند. جانب افغانی مدعی بوده اند که جنگ از جانب برتانوی ها، بر آنها تحمیل گردیده است، لیکن در رابطه با اینکه کی به عملیات خصمانه آغاز نمود، توأم با ابهام بوده است. تمام ادبیات تاریخی افغان، مدعی پیروزی کامل نظامی و سیاسی می باشند. موقف رسمی برتانوی، به نشر اوراق دولتی ادامه داده، توسط نویسندگان ماهر انگلیس مدعی بوده اند که افغانها نقشه های «و حشیانه» را در پیش دارند. بر حسب همین تصور، افغانها می خواهند با استفاده از جنبش ملت گرا یان هند، نیرومندی پتان ها (پشتون های آنطرف خط) به دوباره اشغال پنجاب دست یابند. نویسندگان دیگر برتانوی مدعی اند، که نظرات سیاسی داخلی، امان الله را به ابتکار در پیش گرفتن این منازعه تقویت بخشیده است.

«گریگوریان» بقول «سایکس» می نویسد، بعنوان مثال که محکوم نمودن نصرالله خان از جانب امان الله خان، و رهایی مضمونین اعضای فامیل صاحبان، ملا ها و اردو را از هم بیگانه ساخت، تا «پادشاه جوان با انگیزه» تصمیم گرفت، که باید ملت را تنها بخاطر اعلان جهاد علیه برتانیه متحد سازد. بر اساس همین منبع «مولسورت»، همچنان، در می یابد، که علت بی درنگ جنگ در وضع داخلی افغانستان ارتباط می گیرد. «گریگوریان» همچنان ادعای «مولسورت» را بازگو می نماید که گویا امیر امان الله خان درین بغرنجی قتل پدرش شدیداً مضمون بوده است. فرد مذکور، مدعی شده است که گو یا، حمله بر هند بخاطر «منحرف ساختن مناسب اذهان عامه» بوده است. تمام منابع انگلیسی مدعی پیروزی نظامی «برتانوی کبیر» بوده است. به احتمال قوی منابع انگلیسی، بد گمانی بر اهداف مأموریت تحقیقاتی آلمانی - ترکی داشته بوده باشند که در سال ۱۹۱۵ - ۱۹۱۶ قریب هشت ماه در کابل اقامت داشته اند. از آنجائیکه موارد ثبوت و جود نداشته است، این احتمال می تواند و جود داشته بوده باشد که از طرف مخالفین بر نامه ضد ریفرم صورت گرفته باشد، و چنین فکر کرده باشند که توجه را بسوی آلمانها بگردانند.

در تعقیب انکشافات عمده در اروپا و هم عصر با آن، توجه نویسنده این مطلب در آن بوده است که چه شباهت ها و یا تقلید از نمونه های حکومت داری و یا ایجاد ساختار های اقتصادی اجتماعی و جود داشته بوده باشد. آغاز «مدرنیزیشن» را مؤرخین با دوران امیر عبدالرحمن خان، نسبت داده اند، که در قسمت های قبلی تذکر رفته است. اصلاحات بطی و تا حدی نا چیز رونیایی امیر حبیب الله خان هم، با توفان وقایع جنگ دوم جهانی، پایمال گردید. آنچه در همه این سالها ثابت قدم باقی مانده بود، قدرت شکست ناپذیر ملاکین بزرگ بوده است، که مناسبات تولیدی زراعتی و مالداری را در کنترل خود داشته اند. این مراکز قدرت از اتحاد روحانیون متنفذ، بنیادگرا و عقب گرا برخوردار بوده اند. جنبش «روشنفکری» که در مقایسه با اروپا، اصلاً از پختگی لازم برخوردار نبوده است، تبارز آنها هم در تحت نام «مشروطیت» که موجودیت پیروان نظرات مختلف مشهود است، کلمات «مشروطیت» و ترقی و تحول را باید، از اروپا بعاریت گرفته باشند. تبارز آنها در بعضی از وقفه ها، در صحنه های سیاسی یا

«سناریوها»، مشابهت با رعد و برق بهاری در مناطق کوهستانی داشته می تواند که پس از «شر شر باران» و جریان آب «گل آلود» در «چقری» ها، دامنه، دوباره آفتاب با دریدن ابر ها، نیش تابان و روشن خود را بیرون می کشد.

با استرداد استقلال افغانستان که در واقعیت امر شرایط نوینی در عرصه بین المللی، در صفتندی های قدرت های بزرگ بوجود آمد و سرمایه داری غربی، آینده انکشافات را در قلمرو های مستعمراتی، پیشبینی می نمود، جنبش های آزادیخواهی در نقاط مختلف دنیا نیز براه افتاده بود، اصطلاح ملت و ملت گرایی با ماهیت و سمتگیری های «چپ و راست» نسج می گرفت. پادشاه جوان افغانستان، «شاه امان الله» در مقایسه با گذشتگان، به «ریفرم های» سریع دست برد. در آغاز طوریکه دیده شد، چهره های معروف «روشنفکران» را که بنام «مشروطه» خواهان یاد می شد، در دستگاه دولت شامل ساخت. در مدت قریب ۱۰ سال پادشاهی، شاه امان الله در بخش «انفراستروکتور» و تلاش در جهت تعمیر و ترویج تکنیک جدید، به اقداماتی دستبرد، که تفصیل درینجا نمی گنجد. درین باره معلومات کافی در کتب و مقالات سایر نویسندگان خارجی و داخلی وجود دارد.

یکی از تمایلات مشهود پادشاه را که می خواست، این کشور بیک کشور «مدرن» مبدل گردد، می توان از انجام سفر «شش ماهه» بخارج و بخصوص در آلمان، نام برد.

ادامه دارد